

نشریه ادبیات تطبیقی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال اول، شماره اول، پاییز ۸۸

بررسی سیمیاالوژی مضمون عشق در اشعار نزار قبانی و حمید مصدق*

دکتر علی باقر طاهری نیا

دانشیار دانشگاه بوعلی سینا

فاطمه کولیوند

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

زهرا طهماسبی

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی

چکیده

عشق یکی از مضامین مهم شعری است و از آن جا که از احساسات انسان سرچشمه می‌گیرد، عامل پیوند میان انسان‌هاست. نزار قبانی و حمید مصدق نیز شاعرانی هستند که این مضمون یکی از مضامین اصلی شعر آن‌ها به شمار می‌رود؛ اما عشق در شعر هر دو آنان دارای ویژگی‌های خاصی است. مصدق هم از لحاظ مضمون و هم از لحاظ زبان شاعری کلاسیک است؛ اما نزار در این دو حیثه نوگراتر است و زبان و مضمون عشق را با زندگی معاصر پیوند می‌دهد. از سوی دیگر، «عشق به معشوق» و «عشق به مردم» در شعر مصدق به یک میزان برجستگی دارند؛ در حالی که در شعر نزار «عشق به معشوق» برجسته‌تر است. همچنین، مصدق شاعر درد و غم عشق است؛ اما نزار قبانی شاعر شادی‌های عشق است. بنابراین، با توجه به معاصر بودن این دو شاعر و اشتراک آن دو در مضمون عشق نیاز به چنین بررسی‌ای احساس می‌شود.

واژگان کلیدی

حمید مصدق، نزار قبانی، عشق، اجتماع، طبیعت، زبان شعری.

تاریخ پذیرش: ۸۸/۸/۶

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۳/۲۳

نشانی پست الکترونیک نویسنده: btaheriniya@basu.ac.ir

۱ - مقدمه

عشق‌ورزی و عشق به زیبایی، ویژگی مشترک انسان هاست که از آغاز آفرینش تا کنون نه تنها جلوه خود را از دست نداده، بلکه محبوب‌تر و تابناک‌تر نیز شده‌است. «از نظر افلاطون عشق عبارتست از اشتیاق به دارا شدن خوبی برای همیشه» (مختاری، ۱۳۷۷، ص ۶۸). او هدف عشق را نه زیبایی، بلکه بارور ساختن زیبایی می‌داند. از آن جا که عشق از احساسات انسان سرچشمه می‌گیرد و شعر نیز در وهله اول عرصه‌ای برای جولان احساسات است، بنابراین، از همان آغاز یکی از مضامین اصلی شعر به شمار می‌رفته و بسیاری از شاعران بدان پرداخته‌اند، اما همه در این عرصه موفق نبوده‌اند. شاعر غنایی موفق کسی است که «آنچه را که در گوش لطیف و خوشایند می‌نشیند، در برگزیدن تعبیرات مناسب و خصوصا در برگزیدن خیالات و اندیشه‌های شعری داغ، رعایت کند» (مناصره ۲۰۰۶، ص ۵۶، به نقل از «المذاهب الادبیه الکبری، ص ۶۴، ۶۵»). حمید مصدق، شاعر معاصر ایران (۱۳۱۸، شهرضا) یکی از این شاعران است. آثار شعری او «درفش کاویان»، «آبی، خاکستری، سیاه»، «در رهگذر باد»، «از جدایی‌ها»، «سال‌های صبوری» و... است. مجموعه اشعار او در یک جلد با عنوان «...تا رهایی» در سال ۱۳۶۹ به چاپ رسیده‌است. یکی از مضامینی که در شعر او برجستگی دارد، مفهوم «عشق» است و از این جهت می‌توان او را در کنار شاعرانی چون مشیری و توللی قرار داد. دکتر صنعتی می‌گوید: «حمید دوست داشت که از این لحظات زندگی اش لذت برد، به جای اینکه برای مرگ خودش گریه کند... و چیزی که کمکش می‌کرد این کار را بکند، عشق بود» (ابو محبوب، ۱۳۸۰، ص ۴۰).

نزار قبانی نیز همچون مصدق یکی از سواران برجسته عرصه عاشقانه سرایی است. او در ۱۹۲۳/۳/۲۱ در دمشق متولد شد. «در همه سرزمین‌های عرب زبان هیچ شاعری مانند نزار قبانی از شهرت و محبوبیت در نزد مردم برخوردار نیست... او در دوره خود نزدیکترین شاعر به توده‌های مختلف مردم بود» (حسین، بی تا، ص ۷). از مجموعه‌های شعری او می‌توان «زیبایی گندمگون مرا گفت»، «کودکی پستان‌ها»، «توازن معنی»، «سامبا»، «قصیده‌ها»، «محبوب من» و... را نام برد. مهمترین مضمونی که در شعر او به چشم می‌خورد، «عشق» است. نزار خود اعتراف می‌کند «من از خانواده‌ای هستم که

شغل آن‌ها عاشقی است. عشق با کودکان این خانواده زاده می‌شود... در خانواده ما هر طفلی در سن پانزده سالگی پیری است و در کار عشق و عاشقی، صاحب طریقه‌ای...» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۶).

نزار قبانی و حمید مصدق دارای ویژگی‌ها و خصوصیات مشترکی هستند؛ از جمله ۱- عشق به معشوق تقریباً مضمون اصلی شعر آن دو است ۲- هر دو در رشته حقوق تحصیل کرده‌اند ۳- هر دو تا حدی به مردم و جامعه گرایش دارند و... اما با این وجود، تفاوت‌هایی هم در نگرش آن دو به عشق دیده می‌شود که قابل تأمل و بررسی است. از این جهت، ما عشق در شعر این دو شاعر را در چهار حیطه عشق به معشوق، عشق به طبیعت، عشق به مردم و زبان شعری بررسی خواهیم کرد.

۲- عشق به معشوق (آسمانی و زمینی)

۱-۲- مقایسه دو ساحت معنوی و اباحی در عشق

عشق را می‌توان به دو حوزه معنوی و اباحی تقسیم کرد. در حوزه معنوی شاعر همواره به ویژگی‌های معنوی معشوق می‌پردازد و اگر خواسته‌ای از معشوق دارد، آن خواسته نیز معنوی است. اما در حیطه عشق اباحی، شاعر معشوق را با اعضای بدنش توصیف می‌کند و اگر او را می‌ستاید، به خاطر جذابیت‌های جسمانی اوست. مصدق شاعری است که عشقش پاک است. اگر معشوق را دوست دارد، به خاطر درخشش او، پاکی او و محبتش است:

- کجایی ای همه خوبی

تو ای همه بخشش... (تا رهایی، ۲۸۵)

اگر خواهان معشوق است، او را نه به خاطر جسمش، بلکه به خاطر اکسیر معنوی‌اش که همه چیز را آرمانی می‌کند، می‌خواهد. اکسیر معنوی‌ای که معشوق را تا حد یک تندیس مقدس بالا می‌برد. «در عشق او خودخواهی نیست و معشوق نه تنها آماج تیر تهمت و دشنام نمی‌شود، بلکه برای همیشه چون تندیس مقدس در خلوت شعر او باقی می‌ماند» (ابو محبوب، ۱۳۸۰، ص ۴۰). او خواهان معشوق است تا خواننده شعر او باشد:

... آرزو می‌کردم

که تو خواننده شعرم باشی

راستی شعر مرا می خوانی؟ ... (تا رهایی، ۵۸۰)
اما نزار شاعری است که در عشق بی پرواست. اگر معشوق را توصیف می کند،
بیشتر به جنبه جسمانی او توجه می کند تا روحانی و معنوی؛ در نتیجه در بیان عشق از
اعضای بدن معشوق بسیار نام می برد:

...أَنَا مِنْ بَدءِ التَّكْوِينِ
أَبَحْتُ عَنْ وَطْنِ لَجِينِي
عَنْ شَعْرِ امْرَأَةٍ...
عَنْ شَفَةِ امْرَأَةٍ ... تَجْعَلُنِي ...
...من از آغاز آفرینش...
در جستجوی وطنی برای پیشانی خود بوده ام
در جستجوی گیسوان زنی...
در جستجوی لبان زنی...
(تا سبز شوم از عشق، ۱۳۳)
- لا تُعَوِّدُنِي عَلَيكَ...
فَقَدْ نَصَحَنِي الطَّيِّبُ
أَنْ لَا أَتْرُكَ شَفَتِي فِي شَفَتَيْكَ
أَكْثَرَ مِنْ خَمْسِ دَقَائِقَ
وَأَنْ لَا أَجْلِسَ تَحْتَ شَمْسٍ
نَهْدَيْكَ
أَكْثَرَ مِنْ دَقِيقَةٍ وَاحِدَةٍ...
- مرا به خلوت خود عادت مده
که پزشک توصیه کرده است
بیش از پنج دقیقه لبانم را در لبان تو رها
نکنم
و بیش از یک دقیقه
در معرض آفتاب سینه ات نشینم...
(تا سبز شوم از عشق، ۲۰۷)

بسامد بالای واژه «زن» هم دلیلی بر اثبات اباحی بودن عشق اوست. ویژگی ای که
در شعر مصدق وجود ندارد. «می توان نزار را شاعر زن خواند، زیرا او داد زن را به
تمامی می دهد... او در وجود زن صرف زن را می بیند نه زنی هنرمند و شاعر»
(عباس، ۱۳۸۴، ص ۲۷۲).

شعر «آسمان زنی می بارد» نمونه بارزی است که واژه «زن» در آن بسیار تکرار
شده است.

...إِنَّهَا تُثَلِّجُ نِسَاءً...
وَاحِدَةً يَسْحَبُ دَفْتَرًا شَيْكَاتَهُ مِنْ جَبِيهٍ
لِيَشْتَرِيَ أَيَّ نَهْدٍ أَشْفَرُ يَسْقُطُ مِنَ السَّمَاءِ
- آسمان زن می بارد...
و یکی دیگر دسته چک خود را بیرون می آورد
تا خریدار هر آن انار سیئه زرینی شود که از آسمان
می افتد...

(تا سبز شوم از عشق، ۲۱۵)

البته این دیدگاه نزار بعدها دچار تغییراتی می‌شود. «نزار قبانی که در دوره نخستین عاشقانه‌سرایی خود، دیدگاهی سنتی درباره عشق و زن داشت، از دهه هفتاد به بعد، هم از حیات و آزادی زن به دفاع برخاست و هم از مشروعیت مقاومت در فلسطین» (اسوار، ۱۳۸۰، ص ۱۱۸).

– إجلسی معی قلیلاً...
حَتَّى نَتَّفَقَ عَلَى طَرِيقَةِ حُبِّ
لا تَكُونِ فِيهَا جَارِيَتِي...
و لا أَكُونُ فِيهَا مُسْتَعْمَرَةً صَغِيرَةً

– کمی با من بنشین..
تا بر سر شیوه‌ای از عشق به توافق برسیم
که در آن نه تو کنیز من خواهی بود
و نه من مستعمره‌ای کوچک...

(تا سبز شوم از عشق، ۱۹۵)

۲-۲- شادی‌ها و دردهای عشق

یکی از لوازم عشق که شاعران عاشقانه‌سرا بسیار به آن توجه کرده‌اند، شادی‌ها و دردهای راه عشق است. شادی‌هایی که نتیجه تجربیات شیرین راه عشق است و در مقابل آن درد و غمی که وقتی وارد حوزه عرفان می‌شود، دیگر نه تنها درد و غم نیست؛ بلکه پسندیده و مقبول هم می‌شود.

ای شاد که ما هستیم اندر غم تو جاننا هم محرم عشق تو، هم محرم تو جاننا
(مولانا)

حمید مصدق و نزار هر کدام به یک جنبه از این شادی و غم پرداخته‌اند. مصدق شاعر غم عشق است. او همیشه از فراق می‌هراسد و در راه عشق سوز و گداز می‌کند:

– بی تو خاکستر سردم، خاموش
نپید دیگر در سینه من، دل با شوق
نه مرا بر لب بانگ شادی،
نه خروش...

(...تا رهایی، ۶۰-۵۹)

غمی که باعث می‌شود امیدی به بهبود اوضاع و بازگشت معشوق نداشته باشد:
– هرگز دوباره باز نخواهی گشت
و من تمام شب

این کوچه باغ دهکده را
با گام های خسته طوافی دوباره خواهم کرد... (... تارهایی، ۲۰۲)
اما نزار شاعر شادی های عشق است. او بیشتر شادی ها و حوادث شیرین مسیر عشق
را بیان می کند. همیشه خواهان معشوق است؛ اما این خواهش او با سوز و گداز همراه
نیست:

- بانوی من	- یا سیدتی:
در تبعید گه خود چه خوشبختم من	ما أسعدتني في منفای
تقطیر آب شعر می کنم	أقطر ماء الشعر ...
و از باده راهبان می نوشم	و أشرب من خمر الرهبان
چه پر توأم من ...	ما أقوانی ...
(تا سبز شوم از عشق، ۳۳۷)	
- من در زیباترین حالات خود	- أنا في أجمل حالاتي ...
هستم ...	
و در رخشان ترین تمدن های خود ...	و في أزهي حضاراتي ...
پس فرصتی دیگر به من ده تا تاریخ	فأمنحيني فرصة أخرى - لگی
را بنویسم	أكتب التاريخ ...
که تاریخ، ای بانوی من، تکرار	فالتاريخ، يا سیدتی، لا يتكرر ..
نخواهد شد ...	

(تا سبز شوم از عشق، ۳۴۷)

نزار حتی شرایط بد را هم سپاس می گوید و آن ها را درد و غم نمی داند:

- سپاس بر همه سال های عشق تو	- شكراً على سنوات حبك كلها
با پاییز و زمستانشان	بخریفها و شتائها
با ابرناك و صافشان،	و بعیمها و بصحوها،
با تناقضات آسمانشان .	و تناقضات سمائها.
سپاس بر اندوه زیبا ...	شكراً على الحزن الجميل ...

(تا سبز شوم از عشق، ۱۲۹)

بنابراین، می‌توان گفت نزار، شاعر شادی‌های عشق است و همیشه لحظات شیرینی را که در کنار معشوق است، به تصویر می‌کشد و می‌گوید: اگر تو باشی ... اما مصدق همواره از نبود معشوق هراس دارد و می‌گوید: اگر تو نباشی ... اگر تو بازنگردی ...

۳-۲- نوستالژی «درد دوری»

یکی از مضامین پرکاربرد در اشعار غنایی نوستالژی است. در زبان فارسی غالباً آن را «غم غربت» ترجمه کرده‌اند؛ اما بهتر است «درد دوری» را معادل آن قرار دهیم؛ زیرا دو واژه «غم» و «غربت» هر دو عربی هستند. در تعریف نوستالژی آمده است: «نوستالژی واژه فرانسوی و برگرفته از «سازۀ یونانی «بازگشت» (نوس تو) و «رنج» (لوژ) به معنی حسرت گذشته، غم غربت و درد دوری ...» (آشوری، ۱۳۸۱، ص ۲۴۶) و «دل‌تنگی برای میهن یا خانه و خانواده، فراق و درد دوری، درد جدایی، احساس غربت، غم غربت، حسرت گذشته، آرزوی گذشته» (آریان‌پور، ۱۳۸۰، ص ۳۵۳۹) است. یکی دیگر از نمودهای نوستالژی، تصویر آرمانشهر است که اولین بار افلاطون به ترسیم آن پرداخت. «انسان‌ها، انسان‌های هوشمند معمولاً همه در انتظار روزی بهتر و روزگاری مرفه‌ترند. روزگاری که... در آن از جور و ستم و آلودگی و نابسامانی و رنج و بیماری اثری دریافت نشود». (احمدی، ۱۳۸۳، ص ۱۳). می‌توان نوستالژی را به نوستالژی فردی و جمعی تقسیم کرد. در نوستالژی فردی شاعر به روزهای خوش گذشته و تجربیات شیرین عشق‌ورزی حسرت می‌خورد و در نوستالژی جمعی که وارد حوزه سیاست و اجتماع می‌شود، شاعر از درد و غم مردم شکایت می‌کند و از بی‌عدالتی و ظلم می‌نالند.

در شعر حمید مصدق هر دو نوع نوستالژی، جمعی (که در «عشق به مردم و اجتماع» به آن خواهیم پرداخت) و فردی وجود دارد. بسیار اتفاق می‌افتد که روزهای خوش گذشته و تجربیات عشقی خود را به یاد می‌آورد و اکنون که آن‌ها را از دست داده است، به آن‌ها غبطه می‌خورد:

- وقتی بهار بود و گل رنگ رنگ بود
آن شب شمیم عشق نخستین خویش را

از دست مهربان تو بوییدم
اکنون بهار نیست
تا برگ‌های سبز درختان نارون
تن در نسیم نرم بهاری رها کنند...
(...تا رهایی، ۱۹۲)
حسرت به «جوانی از دست رفته» هم یکی از نمودهای حسرت به گذشته است که
مصدق به آن اشاره کرده است:
-من با عصای پیری خود در دست...
از مزار عهد جوانی خویشتن،
دیدار می‌کنم...
(...تا رهایی، ۱۴۹)

شاید بتوان علت گرایش مصدق به نوستالژی و حسرت گذشته‌ها را این دانست که
او در کل شاعر غم عشق است. اما نزار شاعر شادی‌های مسیر عشق است. از غم و درد
نمی‌گوید و به گذشته‌ها حسرت نمی‌خورد. بنابراین، در شعرش یا نوستالژی نیست و یا
اگر هم هست، بیشتر آرمانشهر جمعی است؛ که در بحث «عشق به مردم و اجتماع» بدان
خواهیم پرداخت.

۳- عشق عرفانی و تجلیات صوفیانه

عشق در اصل از گرایش به زیبایی سرچشمه می‌گیرد؛ زیبایی‌ای که می‌تواند
زیبایی طبیعت، اخلاق و یا معشوق باشد. در مورد سوم، معشوق را می‌توان به دو دسته
تقسیم کرد: معشوق زمینی و معشوق آسمانی. از این رهگذر عشق را می‌توان به زمینی
و یا آسمانی و معنوی دسته بندی کرد. در شعر مصدق و نزار، عشق و معشوق عمدتاً
زمینی است و عشق آسمانی و عرفانی در شعرشان به چشم نمی‌خورد. اما گاهی اشاره
به عشق عرفانی و صوفیانه در اشعار آن‌ها دیده می‌شود.
بنابراین، بسیاری از اصطلاحات عرفانی چون تصوف، رقص، درویش و ... در شعر
نزار به چشم می‌خورد:

دستان تو...	- یداک ...
کتاب تصوف است و کشف و شهود	کتابُ التَّصَوُّفِ، و الکُشْفِ،
و رقص در حلقه‌های دراویش...	و الرِّقْصِ فِي حَلَقَاتِ الدَّرَاوِیشِ...
(تا سبز شوم از عشق، ۲۳۹)	

نزار در کنار این اشارات عرفانی، پاره‌ای از ویژگی‌های عشق آسمانی را نیز به کار می‌برد که از آن میان می‌توان به «ازلی بودن عشق» اشاره کرد:

... یُقَدِّمَنَّ لِمَنْ مَاتَ عَلَى الْعَشْقِ، ... و هر که را در راه عشق جان سپرده است
مَفَاتِيحَ الْحَيَاةِ السَّرْمَدِيَّةِ... کلیدهای عشق سرمدی تقدیم می‌دارند...

(تا سبز شوم از عشق، ۱۴۱)

«فنا در عشق» و «وحدت» با معشوق نیز در شعر نزار بسیار برجسته است. او در معشوق طوری فنا می‌شود که اندیشه‌ها و سلیقه‌هایش، اندیشه‌ها و سلیقه‌های معشوق می‌شود:

... تا سرحدبخت ما به یکدیگر می‌مانیم... - نَحْنُ نَنْشَابُهُ حَتَّى الدَّهْشَةِ ...
تا مرز محو شدن در یکدیگر تداخل می‌کنیم و تَتَدَاخَلُ حَتَّى الْمَحْوِ ...
اندیشه‌های ما... تعبیرهای ما... تَتَدَاخَلُ أَفْكَارُنَا... و تعبیرنا ...
سلیقه‌های ما... فرهنگ‌های ما... و أَدْوَانُنَا... و ثقافتنا ...
چندان که من ندانم کیستم حَتَّى لَا أَعْرِفُ مَنْ أَنَا؟
و تو ندانی که کیستی.. و لَا تَعْرِفِينَ مَنْ أَنْتَ؟ ...

(تا سبز شوم از عشق، ۳۹۷)

برخلاف تنوع اشارات صوفیانه در شعر نزار، حمید مصدق تنها به یک ویژگی عشق عرفانی اشاره می‌کند و آن هم «جاودانگی عشق» است:

... آتش عشق پس از مرگ نگردد خاموش
گر که گورم بشکافند عیان می‌بینند
زیر خاکستر جسمم باقی است
آتشی سرکش و سوزنده هنوز ...

(... تا رهایی، ۳۸۶)

۴- عشق به طبیعت

عشق به طبیعت و طبیعت‌گرایی در شعر شاعران کلاسیک بسیار دیده می‌شود. شاعرانی که برای بیان هر مضمونی آگاه یا ناخودآگاه به سراغ طبیعت می‌رفتند و از آن برای افاده مقصود استفاده می‌کردند. در شعر معاصر هم گرایش به طبیعت دیده

می‌شود. منتها این گرایش با شکلی متفاوت خود را نشان داده است. «در اشعار گذشته فارسی طبیعت، طبیعت کلی، همانند و تکراری است، با ویژگی‌هایی که اغلب از راه تجربه دیگران به دست آمده است. در حالی که نیما با چشم‌های خود و نگاهی تازه این طبیعت را نگریست و آن‌چه را خود تجربه کرده‌بود، بازگفت» (حسن‌لی، ۱۳۸۳، ص ۴۰۳). این نگاه نیما که همان نگاه سمبولیک است، در شعر شاعران بعدی هم دیده می‌شود. مصدق هم شاعری طبیعت‌گراست و این توجه به طبیعت هم به شکل سمبولیک (معمولاً در اشعار اجتماعی او) و هم غیرسمبولیک، در اشعارش دیده می‌شود. او «بهار» و «تابستان» را به عنوان نمادی برای آزادی از جور و ستم به کار می‌برد و با پیوند سیاست و طبیعت به «...حادثه‌های مهمی خارق‌العاده می‌دهد و آن را از محدودیت زمان و مکان می‌رهاند» (کریمی حکاک، ۱۳۸۴، ص ۱۴۷).

گذشت تابستان

دگر بهار نیامد

و شهر پریشیده

(...تارهایی، ۳۲۳)

بی بهاران ماند...

او برای بیان تجربیات عشقی و توصیف معشوق نیز از عناصر طبیعت استفاده می‌کند:

- تنها تویی

مثل پرنده‌های بهاری در آفتاب

(...تارهایی، ۱۸۴)

مثل زلال قطره باران صبحدم...

عشق به طبیعت و استفاده از عناصر طبیعت برای بیان مضمون، در شعر نزار هم دیده می‌شود. در شعر او به دلیل توجه به محیط اطراف، بسیاری از عناصر طبیعت به چشم می‌خورد:

- عشق تو به من آموخته است

که چگونه تو را در همه چیز دوست بدارم...

در هوای بارانی در باد و بوران...

(تا سبز شوم از عشق، ۱۱۱)

- عَلَّمَنِي حُبُّكَ ...

كَيْفَ أَحْبَبْتُكَ فِي كُلِّ الْأَشْيَاءِ

فِي الْجَوِّ الْمَاطِرِ ... فِي الْأَنْوَاءِ

یا أمطاراً منْ يَأْقُوتُ ... - ای باران ها از یاقوت
یا أَنهاراً منْ نَهَوْتُمْ ... ای رودها از نغمه نهاوند

(تاسبز شوم از عشق، ۳۳۱)

نزار هم چنین برای بیان عشق و توصیف معشوق از عناصر طبیعت استفاده می کند، از این رو تشبیه معشوق و اعضای بدن او به عناصر طبیعت، از ویژگی های شعری اوست:

-یداک... - دستانت
طریقٌ من المَوْزِ ... - جاده ای از موز...
و التَّبَغِ ... و تنباکو...
والزَّنَجِيلُ ... و زنجیل است...

(تاسبز شوم از عشق، ۲۸۹)

۵- عشق به مردم و اجتماع (گرایشهای سیاسی - اجتماعی)

یکی از ویژگی های شعر معاصر گرایش به مضامین سیاسی - اجتماعی است که هم در ادبیات معاصر ایران و هم در ادبیات معاصر عرب، نمود فراوان دارد. شاعران عاشقانه سرای معاصر ایران رامی توان در دو گروه جای داد. ۱- رمانتیسیم فردی - عاشقانه که «گاه با فاصله گرفتن از عمل و تاریخ و شور خود انگیخته انقلابی، شعری منفعل پدید آورد که گاه تنها در زمینه طرح برخی از مسایل جنسی گستاخ شد...» (مختاری، ۱۳۷۷، ص ۱۱۴). ۲- رمانتیسیم اجتماعی - انقلابی که «به تلقی جزیی و غالباً زاهدانه و سختگیرانه ای از ساختن و شور و عشق انقلابی گرایید و همه همت خود را به اعتراض سیاسی و عمل اجتماعی معطوف می داشت...» (مختاری، ۱۳۷۷، ص ۱۱۴). مصدق نیز نسبت به مسایل اجتماع بی تفاوت نیست و می توان گفت از بین دو دسته شاعر رمانتیسیم معاصر، مصدق جزء شاعران رمانتیسیم اجتماعی - انقلابی است. اشعار سیاسی - اجتماعی او سوز و گداز فراوانی دارد و از این رهگذر تاثیر گذار است. ظلم و ستم و پرپر شدن جوانان وطن موضوعی است که شاعر از آن آزرده خاطر می شود و بسیار به آن می پردازد:

- میان همه شه

چرا نمی‌شنوی شیون شهیدان را؟

- نعره‌های عصیان را... (تا رهایی، ۳۰۷)

از این رهگذر نوستالژی جمعی در شعر مصدق فراوان به چشم می‌خورد:

- چگونه سرو کهن در میان باغ شکست

چگونه خون به دل باغبان افتاد

و باغ

باغ پر از گل در آن بهار

چه شد؟ (...تا رهایی ۳۲۵)

در نتیجه، او آرمانشهری را ترسیم می‌کند که درد و غم و ناراحتی در آن نباشد. جامعه‌ای که چون دوران کودکی پر از صفا و صمیمیت و به دور از کینه و نیرنگ است:

باز کن پنجره را

من تو را خواهم برد

به عروسی عروسک‌های

کودک خواهر خویش

که در آن مجلس جشن...

صحبت از سادگی و کودکی است... (...تا رهایی، ۴۹)

در شعر معاصر عرب هم گرایش به مضامین اجتماعی و سیاسی به چشم می‌خورد. «شعر او (شاعر معاصر عرب) بیانگر همه آن چیزی است که انسان معاصر را به چالش می‌کشد و ما ردپایی از همه بحران‌ها و نابسامانی‌های (سیاسی-اجتماعی) این عصر را در زندگی، روحیات و آرزوهای او می‌بینیم» (الاتجاه الانسانی فی الشعر العربی المعاصر، ۱۹۸۱، ص ۳۱۷).

نزار هم نسبت به مردم و جامعه بی تفاوت نیست؛ گرایش او به اجتماع باعث شده که همواره به گذشته‌های پر از صلح و عدالت که در هر گوشه آرامش بود، حسرت بخورد و همواره از نبود مبارزان راه آزادی گله کند:

تَنْظَاهِرُ - حِينَ أَحْبَبَكَ - كُلَّ
مُدُنِ الْعَرَبِيَّةِ
وقتی تو را دوست می‌دارم، همه
شهرهای تازی نشین راهپیمایی می‌کنند
تَنْظَاهِرُ ضِدَّ عَصُورِ الْقَهْرِ،
بر ضد دوران‌های سرکوب...
و ضِدَّ عَصُورِ النَّارِ،
بر ضد دوران‌های کین خواهی ...
...

(تا سبز شوم از عشق، ۱۵۳-۱۵۱)

تصویر آرمان‌شهر ویژگی برجسته شعر اوست که بسیار آن را توصیف می‌کند. او جامعه‌ای را به تصویر می‌کشد که عشق و دوست داشتن معشوق آن را آرمانی کرده است:

- تَتَكَوَّنُ - حِينَ أَحْبَبَكَ -
أودیه و جبال
وقتی تو را دوست می‌دارم دره‌ها و
کوه‌ها شکل می‌گیرند
تَزْدَادُ وِلَادَاتُ الْأَطْفَالِ...
تولد کودکان بسیار می‌شود...
و يَزِيدُ الرِّزْقُ، يَزِيدُ الْعِشْقُ،
و روزی فراوان می‌شود، عشق بسیار
تَزِيدُ الْكُتُبُ الشُّعْرِيَّةُ ...
می‌شود، کتاب‌های شعر انبوه می‌شود...

(تا سبز شوم از عشق، ۱۴۷)

جامعه‌ای که عشق، در بند نیست و مردم آن نسبت به ظلم و ستم بی تفاوت نیستند:

- يَا سَيِّدَتِي:
كَمْ أَتَمَّنِي لَوْ سَافَرْنَا
- بانوی من چه مایه آرزو دارم به
سرزمینی سفر کنیم
نَحْوَ بِلَادِ يَحْكُمُهَا الْغَيْتَارُ
که بر آن گیتار فرمانروایی می‌کند
حَيْثُ الْحَبُّ بِلَا أَسْوَارٍ...
آنجا که بر عشق حصار نیست...

(تا سبز شوم از عشق، ۳۳۹)

با این وجود، اشعار سیاسی - اجتماعی نزار با اشعار عاشقانه او آمیخته شده است؛ به طوری که مضمون سیاست را اشاره‌وار حین مضمون اصلی (عشق به معشوق) می‌آورد و از این رهگذر اشعار سیاسی‌اش آن قوت و استقلال اشعار سیاسی - اجتماعی مصدق را ندارد. او می‌گوید: « من معتقدم که تحول از شعر عاشقانه به شعر

۱۰۰ / بررسی سیمیاالوژی مضمون عشق در اشعار نزار قبانی و حمید مصدق

سیاسی یک تجارت سودمند نیست، زیرا خواب در چشم زنان آرامتر از خواب در میان سیم‌های خاردار است و...» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۷). اما اشعار سیاسی - اجتماعی مصدق، مستقل و تاثیرگذار هستند؛ به طوریکه که در شعر او هر دو مضمون (عشق به معشوق و عشق به مردم و اجتماع) برجستگی دارد.

۶- زبان بیان عشق

۶-۱- نوگرایی یا پایبندی به زبان کلاسیک

زبان محمل اندیشه شاعر و نشان دهنده میزان توانایی و تبحر اوست. «زبان مطیع و در دسترس نیست، بلکه می‌درخشد و می‌گذرد و شاعر باید کلمات را از شب دیجور آنها بیرون بکشد و به آنها اجازه درخشش بدهد» (ادونیس، ۱۹۸۶، ص ۱۷). حمید مصدق و نزار نیز در بیان عشق زبانی خاص خود دارند و از این جهت با هم متفاوت هستند.

مصدق در بیان عشق از همان زبان کلاسیک بهره می‌گیرد:

«در شبان غم تنهایی خویش

عابد چشم سخنگوی توام

من در این تاریکی

من در تیره شب جانفرسا زایر ظلمت گیسوی توام.. (... تا رهایی، ۴۱)

... جمع بستن شب با الف و نون امروزه مرسوم نیست، تیره شب استعمالی کهن است، جانفرسا، کمی مهجور است، لغت گیسو مربوط به شعر کهن است» (شمیسا، ۱۳۸۳، ص ۳۱). اگر معشوق را توصیف می‌کند، از عناصری که در شعر کلاسیک، معشوق را با آن به تصویر کشیده‌اند، استفاده می‌کند و همین امر او را در نزدیکی به زبان کلاسیک یاری می‌رساند. مواردی چون تشبیه معشوق به آفتاب از این مقوله است:

- ای آفتاب تابان

از نور آفتاب بسی دلنوازتر

ای پاک تراز برف های قله الوند... (... تا رهایی، ۱۸۸)

اما در شعر نزار نه تنها پایبندی به زبان کلاسیک وجود ندارد؛ بلکه او در این زمینه نوآور و بدعت‌گذار هم هست:

- فَاذْخُلِي فِي مَعْتَفَى الْمُبْتَلِ
بالماء ...
أَدْخُلِي فِي كَنْزَةِ الصُّوفِ ...
و فِي جَلْدِي ... وَ فِي صَوْتِي ...
كُلِّي مِنْ عُشْبِ صَدْرِي كَحِصَانٍ ...
- به درون بارانی خیسم بیا...
به درون این پشمینه زبرین بیا...
به درون پوستم، ... در صدایم
چون اسب از سبزه‌های سینه‌ام برخوردار...

(تا سبز شوم از عشق، ۱۱۹)

- لَا أَحَدَ قَرَأَ فَنَجَانِي ...
إِلَّا وَ عَرَفَ أَنَّكَ حَبِيبَتِي
لَا أَحَدَ دَرَسَ خُطُوطَ يَدِي
إِلَّا وَ اكْتَشَفَ حُرُوفَ اسْمِكَ
الأربعه ...
- کسی نبود که فال قهوه مرا بگیرد
و نداند که تو محبوب منی
کسی نبود که در دستم کف بینی کند
و حروف چهارگانه نامت را
کشف کند..

(تا سبز شوم از عشق، ۱۸۷)

تصویرسازی‌ها و توصیفات او در عین تازگی، قابل فهم نیز هستند. او «... نمی پسندید که نسخه دوم شاعری دیگر باشد. این وضع جدید را به سخنی نیازمند می‌دید و رهایی از دوره انحطاط را جز با بیرون آوردن جامه‌ها و ترک اندیشه‌ها و پیش از هر چیز ترک زبان و مفردات آن روزگار ممکن نمی‌یافت» (قبانی، ۱۳۵۶، ص ۱۷). نوآوری و تازگی که کاربرد فراوان عناصر زندگی امروز، چون قهوه، خودرو، روزنامه، تلویزیون و... آن را برجسته تر می‌کند. این ویژگی در شعر نزار شاید به دلیل رویکرد ماده‌گرایی باشد که در بین شاعران معاصر عرب به چشم می‌خورد: «تأثیر چشمگیری که موضوع علم و سیطره ماده محوری بر روی خلق ارزشهای جدید در شعر معاصر داشته، بسیار متفاوت با ارزش‌هایی است که در قرون گذشته وجود داشته است. این ماده‌گرایی حاصل فعالیت‌های انسانی و دستاورد فعالیت‌های صنعتی آغاز قرن اخیر بوده است» (العشماوی، ۱۹۸۶، ص ۲۱).

۱۰۲ / بررسی سیمیاالوژی مضمون عشق در اشعار نزار قبانی و حمید مصدق

اَتْرَكِينِي حَيْثَمَا شِئْتُ ... هر جا که خواهی رها کن مرا...
اشْتَرَى لِي صُحُفَ الْيَوْمِ ... و مرا روزنامه‌ای و مدادی چند بخر...
أَقْلَامَ رِصَاصٍ ...
و نَبِيذًا وَ دُخَانَ ... و باده‌ای و سیگاری را...
هَذِهِ كُلُّ الْمَفَاتِيحِ ... فَقُودِي أَنْتِ همهٔ دسته کلید این است... تو خود
بدان...

(تا سبز شوم از عشق، ۱۲۳)

- أَيْنَ أُخْفِيكَ يَا حَبِيبَتِي؟ - تو را کجا پنهان کنم ای محبوب؟
نَحْنُ غَابَتَانِ تَشْتَعْلَانِ که ما دو بیشهٔ شعله‌وریم
و كُلُّ كَامِرَاتِ التَّلْفِزِيُونِ و همهٔ دوربین‌های تلویزیون ما را
مُسَلَّطَةٌ عَلَيْنَا ... نشانه رفته‌است...

(تا سبز شوم از عشق، ۱۸۹-۱۸۷)

همچنین، اشاره به اماکن و آداب و رسوم آن‌ها در شعر نزار فراوان به چشم می‌خورد که می‌توان علت آن را ۲۱ سال سفارت او در وزارت خارجهٔ سوریه دانست. « او به دلیل این که ۲۱ سال در وزارت امور خارجهٔ سوریه کار می‌کرد، در بسیاری از نقاط جهان اقامت گزید. از فرهنگ هر قوم بهره‌ها گرفت و فکر و دیدش وسعت یافت. با این همه اخلاق و فرهنگ شرقی (عربی) را از دست نداد...» (میرقادری، ۱۳۸۵، ص ۳۰۱)؛ در حالی که این ویژگی در شعر مصدق وجود ندارد.

- حَدِيثُكَ سَجَادَةٌ فَارِسِيَّةٌ - حدیثت فرس ایرانی است
وَعَيْنَاكَ عُصْفُورَتَانِ و چشمانت دو گنجشک دمشقی...
دَمَشَقِيَّتَانِ ...

(تا سبز شوم از عشق، ۱۵۵)

قَبْلَ أَنْ تُصْبِحَ حَيِّتِي
كَانَ هُنَاكَ أَكْثَرُ مِنْ تَقْوِيمِ
لِحَسَابِ الزَّمَنِ
كَانَ لِلْهُنُودِ تَقْوِيمُهُمْ،
وَلِلصِّينِيِّينَ تَقْوِيمُهُمْ ...
- پیش از آن که محبوب من شوی
چندین و چند گاهشمار در کار بود.
هندیان گاهشمار خود را داشتند.
چینیان گاهشمار خود را داشتند...
(تا سبز شوم از عشق، ۲۰۱)

۲-۶- واژگان کلیدی

در شعر هر شاعری تعدادی کلمات وجود دارد که شاعر به دلایلی چون محیط زندگی، تعلقات روحی و ... از آنها بسیار استفاده می کند. در شعر حمید مصدق و نزار نیز این ویژگی وجود دارد. همانطور که گفته شد، عناصر طبیعت در شعر حمید مصدق بسیار کاربرد دارد؛ در نتیجه واژگانی چون شب، آفتاب، دریا، رود، باران و ... در شعر او بسیار تکرار شده اند:

- باز کن پنجره را

من تو را خواهم برد،

به سر رود درخشان حیات...

(...تا رهایی، ۵۰)

در شعر نزار هم بعضی از عناصر طبیعت چون باران، نخل، آفتاب، آذرخش ... بسامد بالایی دارد. این ویژگی مشترک بین نزار و مصدق به این دلیل است که این دو شاعر، طبیعت گرا هستند و به طبیعت اطراف خود توجه زیادی دارند:

-أَشْهُرُكَ فِي وَجْهِ تَمُوزَ
- تو را به روی ژوئن می کشم

وَعْدًا بِالْمَطَرِ
نویدی از باران...

و فِي وَجْهِ الْعَصَافِيرِ ...
و به روی گنجشکان

وَعْدًا بِالشَّجَرِ ...
نویدی از درخت...

(تا سبز شوم از عشق، ۲۲۱)

واژه «زن» نیز یکی از واژگان پرکاربرد است که در شعر نزار به چشم می خورد که علت آن به اباحی بودن عشق او بر می گردد:

۱۰۴ / بررسی سیمیاالوژی مضمون عشق در اشعار نزار قبانی و حمید مصدق

- كُنْتُ أَهْمَ امْرَأَةٍ فِي تَارِيخِي - ... تو در تاریخ من مهمترین زن

بودی... ..

أَنْتِ الْآنَ ... أَهْمُ امْرَأَةٍ و اکنون... پس از تولد این سال

بَعْدَ وِلَادَةِ هَذَا الْعَامِ ... باز مهمترین زن هستی...

(تا سبز شوم از عشق، ۳۲۹)

توجه نزار به زندگی امروز، باعث شده که بعضی از عناصر زندگی معاصر چون قهوه، تلویزیون، روزنامه و... در شعرش بسامد بالایی داشته باشد؛ برخلاف مصدق که در شعرش عناصر زندگی متجدد بسیار کم است و طیف لغاتی که به کار برده، کم و کلاسیک هستند.

- كَلَّمَا أَتَهْمُونِي بِحُبِّكَ ... - هر گاه که به من تهمت عشق تو می‌زنند

أَشْعُرُ بَتَفَوُّقِي. احساس برتری می‌کنم

و أَعْقَدُ مُؤْتَمَرًا صُحُفِيًّا، و کنفرانس مطبوعاتی تشکیل می‌دهم

أُوَزِّعُ فِيهِ صُورَةَ عَلِي تصاویر تو را بر روزنامه نگاران توزیع

الصحافة،... می‌کنم...

(تا سبز شوم از عشق، ۲۰۵)

از این میان واژه «کودک» از واژگانی است که در شعر هر دو شاعر بسامد بالایی دارد. در شعر حمید مصدق «کودک بیان و ارستگی کامل از طریق معنا و صمیمیت است، اما تا زمانی که انسان تحت تأثیر محیط قرار نگیرد» (ابو محبوب، ۱۳۸۰، ص ۱۸۰).

- منم آن کودک آرام

تهی دل از غم ایام

ز مهر افکنده سایه بر سر من مام... (تا... تارهایی، ۶)

«کودک» در شعر نزار نیز به وفور تکرار شده است:

لنا مزاجیة البحرُ
وَعِنْدَمَا تَهْدَأُ العاصفةُ
نَتَدَخَّرُ عَلَى الرَّمْلِ
طَفْلَيْنِ فِي عَطْلَتِهِمَا المَدْرَسِيَّةُ
ما را خلق و خوی دریاست...
و وقتی که تندباد فرو می نشیند
بر روی شن ها غلت می خوریم
چون دو کودک در تعطیلات
... مدرسه...

(تا سبز شوم از عشق، ۲۸۳)

«دوران کودکی» که شاعر از سپری شدنش اظهار ناراحتی می کند:

وَأَعْرِفُ ...
أَنَّ حَمَامَ الطُّفُولَةِ طَارَ بَعِيداً ...
- ... و می دانم...
کبوتر کودکی تا دوردست پرواز
کرده است...

(تا سبز شوم از عشق، ۲۹۵)

بسامد بالای واژه «کودک» در شعر نزار شاید با یکی از ویژگی های معشوق مورد نظر او که می گوید معشوق من باید «به منزله مادرم باشد» (قبانی، ۱۳۵۶، ص ۱۳۲)، بی ارتباط نباشد.

۷- نتیجه

از بررسی های صورت گرفته می توان گفت که معشوق حمید مصدق و نزار، جز موارد نادر، معشوقی جسمانی و زمینی است و اشاره آن دو به عشق عرفانی بسیار کم است. عشق نزار، عشقی اباحی و جسمانی است؛ به همین دلیل اشاره به اعضای بدن معشوق و کاربرد فراوان واژه «زن» از ویژگی های شعر اوست. اما عشق حمید مصدق، عشقی پاک و معنوی است و از این رهگذر شاعر بیشتر به ویژگی های معنوی معشوق توجه دارد. از سوی دیگر، نزار شاعر شادی های مسیر عشق است و همیشه از خوشی ها و لذت های عشق حرف می زند و معمولاً می گوید اگر تو باشی... اما مصدق شاعر درد و غم عشق است، از فراق و وحشت دارد و می گوید اگر تو نباشی... به همین دلیل نوستالوژی در شعر او قوی تر است.

عشق به مردم و ذکر دردهای جامعه در شعر هر دو شاعر دیده می شود. این اشعار در شعر حمید مصدق از تاثیر و استقلال بیشتری برخوردارند و در مقابل در شعر نزار

۱۰۶ / بررسی سیمیاالوژی مضمون عشق در اشعار نزار قبانی و حمید مصدق

برجستگی و استقلال زیادی ندارند و «عشق به معشوق» همچنان مضمون اصلی شعر اوست.

به طور کلی، نزار قبانی هم از لحاظ زبان و هم از لحاظ مضمون نوگراتر است و کاربرد واژگان زندگی امروز، تصویرسازی‌های جدید و توصیف معشوق و عشق در فضای زندگی امروز می‌تواند از عوامل اصلی این امر باشد. اما مصدق به زبان کلاسیک پایبندتر است و شعرش عرصه به کارگیری لغات پر کاربرد ادبیات عاشقانه کلاسیک است. او معشوق را در همان محیط شعری کلاسیک توصیف می‌کند، به طوری که گاهی تصویرسازی‌هایش تازگی ندارند.

از سوی دیگر، طبیعت‌گرایی از ویژگی هر دو شاعر است و به همین دلیل، بسیاری از واژگان کلیدی شعر آن دو، از عناصر طبیعت است.

کتابنامه

- ۱- آریان پور، منوچهر، فرهنگ پیشرو انگلیسی-فارسی، ج چهارم، تهران، جهان رایانه، چ اول، ۱۳۸۰.
- ۲- آشوری، داریوش، فرهنگ علوم انسانی، تهران، مرکز، چ سوم، ۱۳۸۱.
- ۳- ابومحبوب، احمد، درهای و هوی باد، تهران، نشر ثالث، ۱۳۸۰.
- ۴- الاتجاه الانسانی فی الشعر العربی المعاصر، -- [بی‌جا: بی‌نا]، ۱۹۸۱ م.
- ۵- احمدی، احمد، آرمانشهر دینی در پهنه شعر فارسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
- ۶- ادونیس، زمن الشعر، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۶.
- ۷- اسوار، موسی، از سرود باران تا مزامیر گل سرخ، تهران، سخن، ۱۳۸۰.
- ۸- اسوار، موسی، تا سبز شوم از عشق، شعرهای عاشقانه نزار قبانی، تهران، سخن، ۱۳۸۲.
- ۹- حسن‌لی، کاووس، گونه‌های نوآوری در شعر معاصر ایران، تهران، نشر ثالث، ۱۳۸۳.
- ۱۰- حسنین، عادل، نزار قبانی، سیبویه المصری، النشر امادو.
- ۱۱- زرقانی، مهدی، چشم انداز شعر معاصر فارسی، تهران، نشر ثالث، ۱۳۸۳.
- ۱۲- شفیع‌ی کدکنی، محمد رضا، شعر معاصر عرب، تهران، سخن، ۱۳۸۰.
- ۱۳- شمیسا، سیروس، راهنمای ادبیات معاصر، تهران، میترا، ۱۳۸۳.

- ۱۴- عباس، احسان، **رویکردهای شعر معاصر عرب**، ترجمه: حیب الله عباسی، تهران، سخن، ۱۳۸۴.
- ۱۵- العشماوی، محمد، **دراسات فی نقد الادبی المعاصر**، بیروت، دارالنهضة العربیه، ۱۹۸۶.
- ۱۶- قبانی، نزار، **الاعمال الشعریه الكامله**، الجزء الاول، الطبعة الثانيه عشره، بیروت، ۱۹۸۳، الجزء الثاني، الطبعة السادسة، ۱۹۸۶، الجزء الرابع، الطبعة الثانيه، ۱۹۸۸، الجزء الخامس، الطبعة الثانيه، ۱۹۸۸.
- ۱۷- قبانی، نزار، **داستان من و شعر**، ترجمه: غلامحسین یوسفی و یوسف حسین بکار، تهران، توس، ۱۳۵۶.
- ۱۸- کریمی حکاک، احمد، **طلیعه تجدد در شعر فارسی**، ترجمه: مسعود جعفری، تهران، مروارید، ۱۳۸۴.
- ۱۹- مختاری، محمد، **هفتاد سال عاشقانه‌ها**، تهران، تیرازه، ۱۳۷۷.
- ۲۰- مصدق، حمید،... **تا رهایی (منظومه‌ها و شعرها)**، تهران، زریاب، ۱۳۷۸.
- ۲۱- مناصره، عزالدین، **علم تناص المقارن**، دارالمجد لاوی، ۲۰۰۶.
- ۲۲- میر قادری، فضل الله؛ پیوند بالانی، **بررسی تطبیقی جلوه‌های عشق در شعر اقبال و شای**، مجله‌ی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۹، بهار و تابستان ۱۳۸۷، صص ۱۵۶-۱۲۷.
- ۲۳- میر قادری، فضل الله، **شعر تاملی در ادبیات عربی معاصر**، شیراز، انتشارات نوید، چ اول، ۱۳۸۵.